بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و چهل و ششم\_25 اسفند1400

[برگشت شیخ از کلام خود]

در جلسۀ گذشته با توجه به ظهور محصّل من مجمول الادله فی الترجیح و با توجه به استظهار از مجموع کلمات فقهاء نسبت به اجماع، در مقام تعارض بین دو دلیل استفاده کردیم، اگر یک روایت با یک ظن غیر معتبر موافق بود، آن روایت بر دیگر مقدم است ولی در صفحۀ 618 و 619 در رسائل مرحوم شیخ مطلب را عوض میکند و نظر دیگری را بیان می‌کند و می فرماید چه بسا بتوانیم از وجوب ترجیح بین متعارضین به وسیلۀ ظن غیر معتبر منع کنیم.

به همین منظور به بیان بنده موارد تعارض را ابتدا به دو قسم تقسیم می‌کند:

1. مواردی که تعارض بدوی است و با مراجعۀ به عرف، قصۀ تعارض حل می‌شود، مثل تعارض نص و ظاهر، یا تعارض اظهر و ظاهر، که در این موارد عرف متحیر باقی نمی‌ماند و نیز تعارض بین عام و خاص. که در این موارد احتیاجی به شاهدی برای جمع نداریم.
2. اما قسم دوم آنجایی است که تعارض مستقر است، و ما در حل تعارض، محتاج شاهدیم، در این‌جا باز خود بر دو قسم خواهد بود. تعارض مستقر، یعنی آن‌جا که حل تعارض به سادگی ممکن نیست. تعارض مستقر خود بر دو قسم است:
3. آنجایی که تعارض بشود، سپس تساقط بشود و بشود به یک اصل عملی، یا به یک عموم کتابی یا یک عموم سنت نبوی مراجعه کرد و این اصل یا عموم یا سنت موافق روایت اول است نه روایت دوم، خب این جا به این عموم یا به این اصل مراجعه می‌کنیم و سراغ آن روایت دیگر نمی‌رویم، به این دلیل که آن ورایت ظن غیر معبتری بر وفاق آن هست، مؤید آن هست، چون خود آن ورایت معارض دارد، دست از این حجت نمی‌توانیم برداریم، الّا بحجة اقوی، پس این جا هم نمیتوان سخن از ترجیح به این ظن غیر معتبرر به میان آورد.
4. ما لا یکون کذلک، یعنی نمی‌شود به اصل یا عموم کتاب و سنت مراجعه کرد، در این‌جا اگر گفتیم سراغ تخییر می‌رویم با این‌که این روایت موافق ظن غیر معتبر است، محذوری به وجود نمی‌آید، بله این هست که نمی‌توان مطلقا این حرف را زد که بگوییم سراغ تخییر می‌رویم و روایتی را که ترجیح دارد، به یک ظن غیر معتبر کنار می‌گذاریم. **خصوصا لو کان الظن المقابل من الشهرة المحققة او نقل الاجماع الکاشف عن تحقق الشهرة**. خصوصا آن‌جایی که شهرت موافق شهرت محققه است ، شهرت محققه یعنی محصلّه یعنی مجتهد خود تحصیل کرده که مشهور بین فقها است.

در این جا نمی توان از این ترجیح به سادگی گذشت و رو به سوی تخییر آورد، درست است گفتیم روی آوردن به تخییر اشکالی ندارد ولی نه مطلقا. اگر دو روایت داری یکی مخالف شهرت محققه است به موافق شهرت محققه عمل کن، این به احتیاط عمل کن، یا اگر دو روایت داری یکی بر طبقش ادعای اجماع منقول شده است، که گفته‌اند فیه اجماع به این عمل کن، چون در بطن اجماع منقول، شهرت محققه نهفته است، این ها ادعای اجماع کرده اند شهرتش دیگر قطعی است، این‌جا اگر بخواهی آن روایت مشهور را عمل کنی فی غایة الاشکال است. حتی اگر ما قائل به حجیت شهرت نباشیم ولی به این اندازه شهرت قدرت مزیت دادن یک روایت بر روایت دیگر را داراست. و لذا قال صاحب المدارک: **ان العمل بالخبر المخالف للمشهور، مشکل ولی موافقة الاصحاب من غیر دلیل اشکل** یعنی شهرتی که فتوا داده باشند فقهاء عمل کردند باشند فقهاء به یک روایت، یک روایت را کنار گذاشته باشند، عمل کردن به آن روایتی که فقهاء به آن عمل نکردند مشکل است ولی ان حرفش آن نیست که حرف مشهور را همیشه بپذیر ولو آن‌ها دلیلی بر مدعای خود بیان نکرده‌اند، این اشکل است. یعنی شهرت فتوائی صرف را عمل نکن، شهرت عملیه را قبول کن. شهرت عملیه یعنی عملا این روایت را بهش فتوا داده‌اند اما شهرت فتوائیه که مستندش را ذکر نکرده اند مشکتر است عمل به آن.

**وبالجملة: فلا ينبغي ترك الاحتياط بالأخذ بالمظنون في مقابل التخيير**،

درست است این دو تعارض کردند می خواهی سراغ تخییر بروی، ولی احتیاط را فراموش نکن، احتیاز این است که آن روایتی عمل کنی که موافق این ظن است ولو آن ظن حجت شرعیه نباشد. اما اگر می خواهی به این مظنون عمل کنی، دست از احتیاط برداری، دست از اصالت الاحتیاط برداری، اگر جایی مجرای اصالة الاحتیاط بود، به این ظن این روایت را مقدم بر آن روایت کنی، و سراغ اصالة الاحتیاط نروی، این قابل قبول نیست. این‌جا جای سراغ احتیاط رفتن است.

بله اگر جایی امر تو دائر می شود یا به این روایت موافق ظن غیر معتبر عمل کنی یا سراغ اصالة البرائة یا استصحابی بروی که نافی تکلیف هستند، این‌جا ففیه اشکال که آیا جای عمل به این روایتِ دارای ترجیح به ظن غیر معتبر است یا رجوع به آن اصل نای تکلیف

ایشان می‌فرماید **و فی باب التراجیح تتمة المقال و الله العالم بحقیقة الحال.**

[بیان مختار در مسأله]

عرض ما با توجه به مبنای تجمیع بین شواهد قرائن و آنچه در بحث خبر واحد عرض کردیم این است که ما باید به خبر واحدی عمل کنیم که وثوق شخصی، به صدورش در اثر قاعدۀ تجمیع قرائن و شواهد پیدا کنیم، حال اگر دو روایت متعارض بودند، یک روایت مؤید بود به ظنونی که در مقام حجیت، غیر معتبر هستند، ولی بی نمره در هنگام تجمیع شواهد نیستند، این‌جا باید بسنجیم که آیا این روایت با وجود آن ظن غیر معتبر، به درجۀ وثوق شخصی رسید یا نرسید. اگر رسید باید او را مقدم کنیم و الا فلا برود سراغ اصول و تخییر. قواعد باب تعادل وتراجیح. و این را نمی‌شود منکر شد که یکی از قرائن و شواهد و ظنونی که ولو فی حد نفسه حجت نیست، اما می‌تواند در جایگاه ترجیح بنشیند، شهرت محققه و اجماع منقول است، منتهی باید همۀ شواهد را کنار هم چید، امتیازات این روایت را باید سنجید، این حرف اصلی ما است. باید همه مؤیدات این روایت را سنجید ببینیم نمره قبولی دارد یا ندارد، همه مویدات روایت دیگر را سنیجید و ببینم نمره قبولی دارد یا ندارد، اگر یکی نداشت که از دور تعارض خارج می شود، اگر هر دو داشتند ببینیم آیا نمرۀ یکی بر دیگری به حدی بالاتر رفت، که وثوق به صدورش وثوق به حجیتش بالاتر از روایات دیگر باشد، اگر به این حد رفت، به آن روایت عمل می‌کنیم و الا می رویم سراغ قواعد باب تعارض

و الحمد الله اولا و آخرا و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.